

پیشگفتاری از مقوله ایمان



به مناسبت روز ادغام ملیت های مختلف در شهر کلن ، یک دانشجوی مسلمان مصاحبه زنده تلفنی از آلمانی هایی که از آینده کشورشان بسیار نگران هستند ، تهیه کرده است. هدف این مصاحبه ها ، صحبت کردن از موارد ایجاد ترس آلمانی ها بوده است. بخاطر اینکه ، این روزها پناهنده های زیادی از کشور های مسلمان وارد آلمان شده اند و همچنین صداهای زیادی وجود دارند تا بدینوسیله ترس خودشان را ابراز بدارند. این دانشجوی مسلمان در مصاحبه هایش خیلی در مقوله دین اسلام وارد نشده بود. و سوال ها فقط راجعه مقوله ایمان های دو طرف سوال کننده و سوال شونده می بوده است. یا به عبارتی سوال اینجا بود که من ایمان خودم را دارم تو هم ایمان خودت را. پس مشکل کار کجا می تواند باشد؟ در طول مصاحبه ها معلوم شد که بسیاری از این افراد اصلا دارای هیچ دین و ایمانی نبودند. و آنها فقط بخاطر ترس از بین رفتن کشور مسیحی شان صحبت می کردند. این امر زمانی اشکار می شد که آنها اصلا نگران دین مسیحیت نبودند بلکه بیشتر نگران از بین رفتن قدرت سیاسی کشورشان می بوده است. در اینجا ما با بزرگترین مشکل خودمان روبرو می شویم و آن هم امیخته شدن دین مسیحیت با فاکتورهای سیاسی و فرهنگی می باشد. به همین دلیل خیلی از پناهنده ها به این معتقد هستند که تمام انسان های اروپا مسیحی هستند . همچنین یکی از اشتباهات من این است که من فکر می کنم که حزب های مسیحی که در آلمان وجود دارند ، همه آنها پیرو و ایمان داران دین مسیحی هستند. و به همین جهت خیلی از آلمانی ها از این بابت واهمه دارند که مسلمانان احکام دین خودشان را در این سرزمین پیاده کنند. همه اینها ولی ایمان واقعی نمی باشند. حتی اگر مصاحبه شوندگان در مصاحبه شان حرف از ایمان بزنند ، باز هم آن ایمان راسخ نمی باشد. مثل زمانی که می گویند: من اعتقاد دارم که... و یا من مطمئن هستم که

Martin Luther در این باره می گوید: ایمان تو جایی است که قلب تو در آن قرار دارد. یا به عبارتی : چیزی که تو به آن اطمینان داری ، همان خدای تو است. حتی افرادی که به چیزی اعتقادی ندارند ، آنها هم دارای اعتقاد خاصی می باشند. زمانی

که من گفتگویی با یک دوست بی دین داشتم به این امر پی بردم که چگونه او در اعتقاد خودش بسیار راسخ و محکم است. این دوست من برای آفرینش هر یک از موجودات این دنیا، این دلیل را بیان کرد که آنها از روی یک اتفاق خلق شده اند. و هر چقدر که من با دلایل محکم خودم از بوجود آمدن این آفرینش های خداوند صحبت می کردم او نیز جمله های من را بی پایه و اساس می خواند و او به این اعتقاد داشت که فقط یک اتفاق می تواند آنها را بوجود آورده باشد. او یک ایمان خیلی قوی به مقوله اتفاق داشت. بدین ترتیب می توان گفت که ما آدمی نداریم که به چیزی اعتقادی نداشته باشد و همه به یک چیزی معتقد می باشند. ولی در این میان فقط یک نوع اعتقاد است که آدم را به نیستی می کشاند و فقط یک نوع اعتقاد وجود دارد که آدم را با خدا مرتبط می سازد. در این پاراگراف ما میل داریم از ایمانی صحبت کنیم که ما را به خدا متصل می نماید.

در عهد عتیق کلمه ای شبیه کلمه آمین وجود داشت که مردم آن زمان برای ابراز ایمان خودشان از آن استفاده می کردند و به معنی قاطع، قابل اطمینان و مطمئن بودن در ایمان می بود. و آدم با این کلمه این را ابراز می داشت که من به خدا و کلامش یک دلیل قاطعی پیدا کرده ام و برای همین من خودم را به آن متصل می سازم. کلمه آمین که ما امروزه در آخر دعا هایمان از آن استفاده می کنیم از همین کلمه آمده است. و به معنی قاطع و با اطمینان می باشد. و فقط این خدا و کلامش می تواند قاطع و مطمئن باشد.

پس بدانید که پیهو خدای شما، اوست خدا، خدای آمین که عهد و محبت خود را با آنان که او را دوست می دارند و فرمان هایش را به جا می آورند، تا هزار پشت نگاه می دارد (تثنیه 7؛9)

یک انسان همیشه عقاید و باورهایی را دارد که در عقاید سیاسی و فرهنگی خودش بسیار ناپایدار و غیر قابل اطمینان می باشند. و اما انسان، روزهای عمرش همچون علف است؛ مانند گل صحرا می شکفت اما به وزش بادی از میان می رود، و دیگر اثری از او بر جای نمی ماند! (مزامیر 103؛15)

ما همانند هر گیاه صحرائی از ایمانی که در قلب ما وجود دارد صحبت می کنیم ولی مزامیر 103 به ما این اجازه را نمی دهد که با ایمان های درونی انسانی خودمان زندگی کنیم بلکه او میل دارد ما با ایمان او با خدا متصل شویم و زندگی جاویدان را بیابیم و او همچنین دوست ندارد که ما در افکار انسانی مان غرق بشویم. و برای همین مزامیر 103 در ادامه این را به ما با نغمه ای زیبا می گوید:

اما از ازل تا به ابد محبت خداوند شامل حال ترسندگان اوست، و عدالت او شامل حال فرزندان فرزندان ایشان. (مزامیر 103؛17)

چه اتفاقی می تواند بیافتد که یک انسان بتواند از طریق این ایمان به خدای حقیقی دست یابد؟ چراکه ما در ایمان نامه رسولان این را بیان می کنیم که: من ایمان دارم... حال چگونه امکان دارد که ایمان زنده خداوند به ایمان خود من تبدیل می شود؟

من برای مثال می خواهم داستانی از زکا نقل کنم. ما در این داستان صحبت از کسی نمی کنیم که قبلا بی ایمان بوده و بعد از طی مدتی به ایمان روی آورده باشد. بلکه در اینجا صحبت از شخصی به نام زکا است که از یک ایمان اشتباه به یک ایمان درست راه پیدا می کند. اجازه بدهیم که یک بار ماجرای ایمان دار شدن درست زکا را با هم بخوانیم. شما می توانید آن داستان را در کتاب لقا 19؛1-10 بخوانید.

" ببیند شما که در انجا مردی به نام زکا وجود دارد که رئیس تمام باجگیرا و خیلی هم ثروت مند می باشد"

در زمان های گذشته، یک باج گیر می بایستی طبق رفتار خودش مردم را سر کیسه می کرد تا بتواند روزی خودش را از آن بیرون بیاورد. و وقتی که در انجیل آمده است که زکا یک آدم ثروت مندی بوده است این به این معنی می باشد که او این ثروت را با حيله و حقه از آدم های شهرش بدست آورده است. ما می توانیم زکا را با آدم های امروزی نیز مقایسه کنیم، افرادی که هیچ گونه توجه ای به چگونه زندگی کردن آدم های دیگر ندارند و ملاحظه انسان های دیگر را نمی کنند و برای شان مهم نیست که

با نحوه درآمد نادرست چه عده از آدم ها بدبخت بشوند. چیزی که در آن زمان برای زکا پیش آمده است ، برای ما امروز نیز همینگونه می باشد. ولی مسئله اصلی نابود شدن و از بین رفتن روح انسان ها در این رابطه می باشد . چراکه تبلیغات به ما وعده خوشبختی و شادکامی را می دهند ولی در اصل ما چیزی جز بدبختی از این تبلیغات نصیب ما نمی شود. در آن زمان خود زکا متوجه این شده بود که ایمانی که او می داشته ، روح او را از بین برده و به او آسیبی جدی وارد کرده است. برای همین او بر روی شاخه ای نشسته و به دنبال عیسی گشته بود.

او میخواست ببیند که عیسی چه نوع شخصی است، اما به علت کوتاهی قامت و ازدحام مردم نمی توانست او را ببیند . پس جلو دوید و از درخت چناری بالا رفت تا او را ببیند، چون قرار بود عیسی از آن راه بگذرد.

ولی او این کار را فقط از راه دور دوست داشت انجام دهد. من در زمان خودمان هم افرادی را می شناسم که ایمانی همانند زکا داشتند و اینگونه عمل می نمایند. من خیلی از انسان ها را می شناسم که رابطه با خدا و عیسی را خیلی دوست داشتند می دانند ولی آنها نمی خواهند که این رابطه را نزدیکتر کنند. و این یک ایمان درستی نمی باشد.

وقتی عیسی به آن محل رسید به بالا نگاه کرد و فرمود: ای زکا، زود باش پایین بیا، زیرا باید امروز در خانه تو مهمان باشم او به سرعت پایین آمد و با خوشرویی عیسی را پذیرفت .

ما معنی اصلی ایمان را در آخرین اتفاق های این داستان پی می بریم. تحول عظیم زکا زمانی رخ می دهد که عیسی او را از جایی که مخفی شده بود فرا می خواند. و او را به نزد خودش می آورد. و به او می گوید: من باید امروز مهمان خانه تو باشم. آدم می تواند این جمله را تشبیه ای برای دریافت ایمان به حساب آورد. ایمان نه یک ترفند سیاسی و یا هیچ ایدئولوژی ، تفکرات انسانی ، حس و یا وظیفه اسانی می باشد. وقتی که خدا به نزد ما می آید و در ما خانه می کند و در درون ما می ماند ایمان بوجود می آید. و این تفاوت اصلی دین مسیحیت با تمام ادیان دیگر می باشد. در همه ادیان دیگر حتی در بعضی از شاخه های دیگر مسیحیت ، انسان ها باید اعمالی را انجام دهند تا بتوانند از خداوند در قبال آنها چیزی را دریافت نمایند. این نمی تواند ایمان درستی باشد چراکه اینها همه زاعده تفکرات بشر می باشند که در هر دوره از تاریخ آنها را برای بدست آوردن امیال خودشان انجام می دهند. ما می توانیم به ایمان در همه زمان ها و تا ابد مطمئن باشیم و به آن تکیه بکنیم. و این ایمان را فقط خدا می تواند به ما بدهد و این راه ، راهی می باشد که همه ما مسیحیان را از میسر ایمان ادیان دیگر جدا می سازد. و برای همین ، سختی ها و زحمات ما انسان ها برای این است که خدا راه هدیه دادن ایمان اش را به ما راحت تر بیابد و ما را از آن بی نصیب نگذارد.

به عیسی که ایمان ما را به وجود آورده و آن را کامل می گرداند، (عبرایان 12؛2)

وقتی که عیسی ما را پیدا نماید ، چشم ما به خوبی بر روی چیزهایی که مهم و درست هستند باز می شوند. این موضوع را ما می توانیم به خوبی در داستان زکا ببینیم که او بعد از آشنایی با عیسی در اساس به یک آدم دیگر تبدیل می شود. و کارهایی که تا آن زمان انجام می داده است را می تواند حالا کنار بگذارد. بخاطر اینکه خدا درهای بهشت را بر روی او باز کرده است.

زکا ایستاد و به عیسی خداوند گفت: ای آقا، اکنون نصف دارایی خود را به فقرا می بخشم و مال هر کسی را که به ناحق گرفته باشم چهار برابر به او بر می گردانم عیسی به او فرمود: امروز رستگاری به این خانه روی آورده است، چون این مرد هم فرزند ابراهیم است. زیرا پسر انسان آمده است تا گمشده را پیدا کند و نجات دهد.

ایمان نامه رسولانی که ما در بخش بعدی درباره ان صحبت خواهیم کرد ، توضیحات و آشنایی با مسیر آشنایی ما با خداوند می باشد.